

پیش‌خواران

نظروگذری بر «اندیشه سیاسی شیخ عبدالکریم زنجانی»

دغدغه‌های یک عالم شیعی برای بازگشت عظمت مسلمانان

■ سمانه صادقی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود،همانگونه که در عنوان خویش نیز آورده است، بررسی «اندیشه سیاسی شیخ عبدالکریم زنجانی» را در دستور کار دارد. آن بزرگ در زمره مصلحان

و صاحبان اندیشه راهبردی، درخصوص علل و راه‌های رفع عقب افتادگی تاریخی مسلمانان بود. این پژوهش ازسوی یوسف خان محمدی انجام شده و انتشارات بوستان کتاب وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، آن منتشر ساخته است. تارنمای ناشر در توضیحی بر مضمون و محتوای این تحقیق، نکات پی آمده را از نظر دور نداشته است: «این کتاب در بردارنده شرح و معرفی اندیشه سیاسی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم زنجانی از علمای معاصر و در گذشته به سال ۱۳۴۷ هـ ش است. در این تحقیق بعداز معرفی مختصری از زندگی، آثار و فعالیت‌های او، به بررسی مبانی و عناصر اندیشه سیاسی وی پرداخته شده است. از نظر شیخ عبدالکریم زنجانی، حق ولایت بر انسان‌ها از آن خدا و سپس پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) می‌باشد. در دوره غیبت امام، مجتهد جامع‌الشرایط دارای ولایت در افتا، قضاء، حکم و نیز اجرای حدود و تعزیرات است. در ادامه و یژگی‌های جامعه مطلوب از لحاظ ارزش‌های اجتماعی و همچنین ساختار صحیح سیاسی مورد نظر این عالم شیعی، مورد بحث قرار گرفته است. در اندیشه وی، حاکم باید اعلام، با تقوا و شجاع باشد. صاحب منصبان باید برای احراز مناصب خود، شایستگی کامل را داشته باشند و قدرت باید با نظارت عمومی و از طریق امر به معروف کنترل شده و امور بر اساس شورا و مشورت اداره شود. در ادامه این تحقیق، اندیشه‌ها و فعالیت‌های شیخ عبدالکریم زنجانی درباره مسائل معاصر در جامعه اسلامی از قبیل: دفاع وی از فلسفه



آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم زنجانی

و اندیشه آزاد در حوزه‌های علمیه، لزوم اتحاد مسلمانان، مبارزات و سخنرانی‌های وی بر علیه رژیم صهیونیستی، ارتباط با علمای دانشگاه‌الازهر در راستای وحدت مسلمانان، تأسیس مجلس‌اعلای اسلامی واتلاش در جهت تقریب‌فقهی مسلمانان و... مورد بررسی قرار گرفته است...»

در بخشی از این دفتر، فرازهایی از سخنرانی تاریخی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم زنجانی در مسجدالاقصی، اینگونه بازتاب یافته است: «ای مردم عرب وای مسلمانان! فراموش نکنید که شیطان نهال‌های خود را در زمین مقدس شما کاشت و تعهد شد آنها را پرورش دهد تا اینکه هر گاه میوه‌های مسمومش به حد خوردن رسید، گلوگیر شود و راه تنفس را ببندد! آری! جنگ شما، برضد چنین مصیبت بزرگی است. ای مردم عرب وای مسلمانان! امروز دولت‌هایی که بر عالم سیطره دارند، دندان هایشان را تیز کرده و مقاصد پلیدشان را آشکار نموده‌اند و هیچ امیدی از عدالت و انصاف آنها باقی نمانده است. شما نیز البته هیچ وسیله‌ای برای زندگی و بقای خود ندارید، مگر اتفاق و همبستگی در راه دفاع از سرزمین مقدستان که در این صورت امید پیروزی زنده و خطر صهیون‌ها به زودی رفع خواهد شد... بر همه حکومت‌های عربی و اسلامی واجب است، تا قضیه فلسطین را در بالاترین مرتبه اهمیت قرار داده و در جهت استیصال رژیم صهیونیستی گام‌های مؤثری بردارند. امروز فریاد من، باید به گوش همه جهانیان برسد و به عنوان یک حماسه در قلب‌هایشان جا گیرد. لازم است فریاد گسترده مردم فلسطین در تمام روزنامه‌ها و رسانه‌های جهانی پخش شود؛ به طوری که حتی کره‌انیز آن را بشنوند تا همگان را آفر وخته شوند؛ اِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُخْرِجْ أَيْدِيَ الْكَافِرِينَ...»

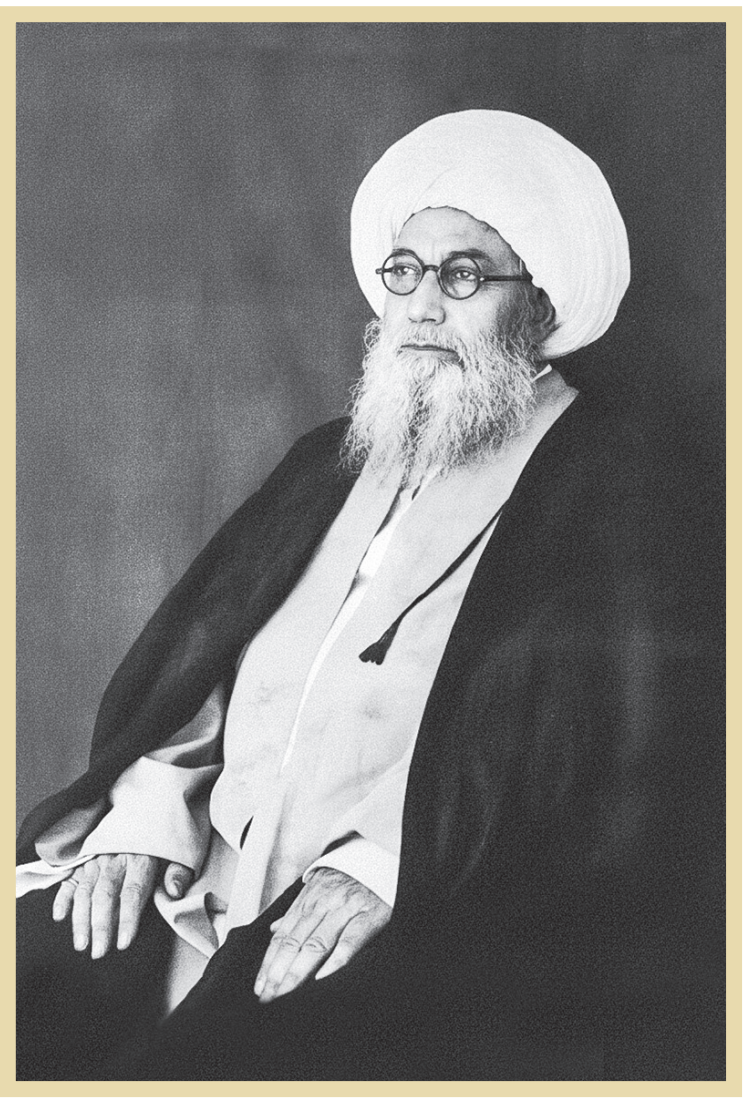
■ دکتر زهرارضایی

در مقال پی آمده، با رویکرد یکی دیگر از عالمان فرهیخته شیعه به موضوع اشغال فلسطین آشنا می‌شویم. زنده یاد آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم زنجانی در زمره آن طیف از مراجع شیعی است که نسبت به تصرف قبیله اول مسلمانان موضعی فعال اتخاذ نمود و در این باره نشانه‌های آشکاری در تاریخ بر جای نهاد. اکنون پیش‌بینی‌های آن دوره وی، همگی محقق و موجب شده‌اند دور نگری او بر همگان عیان شود.

■ طرح مسئله

مسئله فلسطین در حافظه تاریخی جوامع شیعی، فراتر از یک منازعه ژئوپلیتیک یا تنش‌ی مرزی، همواره در کانون پیوند میان «فقه سیاسی» و «هویت تمدنی» قرار داشته است. در این میان، شخصیت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم زنجانی (۱۲۶۶–۱۳۴۷ ش) نه صرفا به‌عنوان فقیه،بلکه به‌مثابه کنشگری پیشرو که فضاهای بسته را به مقصد میدان‌های گشوده سیاست امت ترک کرد، واجد جایگاهی ممتاز است. او در مواجهه با اشغالگری، از الگوی سنتی «فقه فردی» به «فقه جنبشی» گذر کرد؛ گذاری که در آن، فلسطین نه به عنوان یک موضوع حاشیه‌ای در میان مسائل جهان اسلام، بلکه گره گاه سرنوشت‌ساز کرامت و اقتدار امت اسلامی بازتعریف شد. بازخوانی کنشگری زنجانی نیازمند فرارفتن از رویکردهای تقلیل گرایانه و ژورنالیستی است. برای فهم دقیق چگونگی تبدیل یک موضع فقهی به یک جنبش اجتماعی، این نوشتار بر آن است که حیات سیاسی او را در سه لایه در هم تنیده واکاوی کند؛ لایه‌هایی که تحلیلمگر را از سطح وقایع‌نگاری، به عمق فهم تمدنی می‌رساند: ۱- **لایه فنی – تاریخی**: در این لایه، هدف، گردآوری و تثبیت دقیق «مستندات تاریخی» و شواهد عینی حضور زنجانی در متن بحران فلسطین است. این بخش، بستر مادی کنشگری او را – شامل سفرها، دیدارهای دیپلماتیک، مواضع مستقیم در برابر اشغالگران- شفاف می‌کند، تا از گمانه‌زنی‌های تاریخی مصون بماند.

مخاطب رانه در کلاس درس، بلکه در متن بحران فرامی‌خواند. روشن‌ترین نمونه این رویکرد، خطابه‌ای است که در مسجدالاقصی ایراد می‌کند؛ نطقی که هم حضور او در کانون بحران را نشان می‌دهد و هم گواهی از زبان بسیج‌گر و برای تبدیل فلسطین به مسئله عمومی امت اسلامی است: «ای مردم، از یاد نبرید شیطان بذره‌ای خود را در این سرزمین مقدس کاشت و می‌خواهد آنها را بپروراند. آری، جنگ شما با چنین مصیبت بزرگی است...»



آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم زنجانی

کنشگری تمدنی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم زنجانی در مسئله فلسطین

حضور فقیه تقریب در کانون اشغالگری صهیونیسم

۲- **لایه گفتمانی**: این لایه به رمز گشایی از «منطق کلام» زنجانی می‌پردازد. پرسش اصلی این است که او چگونه از دل‌های دینی (مانند جهاد، وحدت و حرمت بلاد مسلمین، برای صورت‌بندی گفتمان ضدصهیونیستی استفاده کرد؟ در اینجا، فتاوا و سخنرانی‌های او نه جملاتی ایستا که کنش‌هایی زبانی در پیوند با بیدارگری امت اسلامی در برابر استعمار نوین خوانده می‌شوند. ۳- **لایه هویتی – تمدنی**: این لایه، افق نهایی پژوهش است. در این ساحت، کنشگری زنجانی نه به مثابه یک رویداد سیاسی گذرا، بل به‌مثابه تلاشی برای بازسازی خودآگاهی تمدنی مسلمانان در برابر تهاجم بیگانه مکنای می‌شود. از این منظر، فلسطین زنجانی، میدان آزمون صدق ادعای وحدت اسلامی و نقطه عزیمتی برای بازیابی جایگاه امت در نظم نوین جهانی است.

بدین‌معنا، این نوشتار در صدد است تا بسا عیور از توصیف‌های سطحی، نشان دهد چگونه آیت‌الله شیخ عبدالکریم زنجانی با تکیه بر سنت فقهی، فلسطین را به هسته سخت پروژه تمدنی خود بدل کرد؛ پروژه‌ای که در آن «فلسطین» نه فقط یک جغرافیا برای دفاع، بلکه مکنای برای احیای هویت گمشده اسلامی در قرن بیستم بود. **لایه فنی – تاریخی: فقهی در تل‌اوویو و قدس** در اندیشه شیخ عبدالکریم زنجانی، فلسطین را نمی‌توان بحرانی منفرد و جداز تحولات سیاسی جهان اسلام دانست. این مسئله، یکی از فشرده‌ترین نمودهای فروپاشی نظم سیاسی و تمدنی جهان اسلام در سده بیستم است. زنجانی مسئله فلسطین را در پیوند با مجموعه‌ای از تحولات بنیادین بررسی می‌کند؛ تحولاتی که پس از جنگ جهانی اول، با فروپاشی سازوکارهای کلان وحدت‌بخش، ترسیم مرزهای جدید و شکل‌گیری پروژه‌های استعماری، مسیر تازه‌ای از مداخله خارجی و تجزیه درونی را در منطقه رقم زدند. از این منظر، اشغال فلسطین صرفا یک رخداد سیاسی یا جابه‌جایی در مالکیت نطقه‌ای از جهان اسلام نیست، بلکه صورت عینی بحرانی تاریخی است که در آن، ضعف ساختاری مسلمانان و مهندسی استعماری جغرافیای اسلامی، به یکدیگر پیوند می‌خورند. بر همین اساس، زنجانی اشغال فلسطین را تنها نتیجه قدرت

عاریخ

تاریخ ۸۸۵۳۳۰۶۰



روزنامه جوان | شماره ۲۶۷۱

جوان

در اینجا، وحدت از یک ابزار استراتژیک برای جهاد – که در لایه گفتمانی دیدیم – به هویت بنیادین امت ارتقا می‌یابد؛ به این معنا که بدون تحقق این هویت فراگیر، اساساً عاملیت تاریخی مسلمانان ناممکن است. این نگاه تمدنی، در واقع ریشه همان کنش‌های نمادین زنجانی است. وقتی او در قلب کانون قدرت رژیم صهیونیستی در تل‌اوویو، قاطعانه پیشنه‌اد می‌بانیج‌گری بسرای پذیرش موجودیت آنان را رد می‌کند و با صراحتی تمام اعلام می‌دارد: «اعتقاد من بر این است که اعراب و جریان‌های بیدار عربی، هرگز قریب سخنان شما را نخواهند خورد...» (زر کلی، ۱۹۸۹، ج ۴، ص ۷۴). عملاً در حال ترسیم مرزهای هویتی تمدن اسلامی است. این نه گفتن قاطعانه، فراتر از یک مخالفت سیاسی، پاسداری از مرزهای تمدنی در برابر هضم‌شدن در نظم استعماری بود. از این منظر، دفاع از فلسطین نه یک کنش جانبی، بلکه بازگشت به خویشن تمدنی است. او می‌داند که بدون گذار از تعصبات خرد و رسیدن به این هویت فراگیر اسلامی، توان تمدنی جهان اسلام برای بازپس‌گیری هویت خود (که نماد آن قدس است) فراهم نخواهد شد.

در افق مفهومی زنجانی، فلسطین یک پروژه تمدنی است. برای او، قدس مرکز نقلی بود که می‌توانست پاره‌های تن جهان اسلام را به هم بدوزد و به آنان معنای واحدی ببخشد. از این منظر، در دستگاه فکری او، هویت مسلمان معاصر در گرو واکنشی است که به مسئله فلسطین نشان می‌دهند؛ چراکه در منطق او، تداوم ناتوانی امت در اسجام برابر این اشغالگری، به منزله گسست پیوند با هویت تمدنی آن در برابر غرب است. زنجانی با نگاهی کلان‌نگر، فلسطین را پیشرانی برای احیای قدرت از دست‌رفته اسلام می‌دند. او در سفرهای خود – چه در مصر و چه در قلب فلسطین – همواره بر این نکته پای می‌فشرد که راه رهایی از سیطره بیگانگان، بازگشت به ریشه‌های هویتی و پرهیز از تعصبات مذهبی است. این لایه هویتی، همان عصری است که اندیشه او را پس از دهه‌ها همچنان زنده و راهبردی نگاه داشته است؛ چراکه فلسطین را به مثابه «نخ تسبیح» تمدن اسلامی می‌دانست که گسستن آن، به معنای فروپاشی هویت جمعی امت است. بر این اساس، فلسطین در پایان این واکاوی، نه یک «مسئله سرزمینی» که عرصه اثبات عاملیت تاریخی مسلمانان است؛ جایی که جهان اسلام باید ثابت کند. آیا هنوز به عنوان یک امت واحد، دارای اقتدار تمدنی است یا خیر؟

■ در امتداد نگاه، بازخوانی رسالت فقیه در نظم نوین جهانی

بازخوانی کنشگری آیت‌الله شیخ عبدالکریم زنجانی در مسئله فلسطین، نشان داد او فقهیی فراتر از زمانه خویش بود که با ترکیب سه ساحت «حضور میدانی (فنی – تاریخی)»، «تولید معنا (گفتمانی)» و «ارمان‌گرایی راهبردی (هویتی – تمدنی)». الگویی به خور از یک عالم مجاهد را ارائه داد. در لایه فنی، کنش‌های او فراتر از یک موضع‌گیری فقهی، به معنای حضور فیزیکی و تأثیرگذاری مستقیم در قلب بحران بود. در لایه گفتمانی، فتاوا و خطابه‌های او، فلسطین را از یک نزاع منطق‌ای به میدان وحدت عملی ارتقا داد.

اندیشه زنجانی در جهان معاصر، نه یک مطالعه تاریخی صرف، بلکه یک نقشه راه راهبردی برای فهم مسئله فلسطین است. بازخوانی او، فلسطین را از یک موضوع واکنشی و احساسی به یک مسئله تحلیلی و راهبردی ارتقا می‌دهد. در دورانی که فلسطین اغلب در حد محکومیت‌های اخلاقی یا هیجانات رسانه‌ای تقلیل می‌یابد، نگاه زنجانی به ما می‌آموزد که اشغال، پیوند دارد. از این رو بازخوانی وی، به جای مسئولیت حل بحران را از شانه بر دوش دیگران افکندن، در سمت ساختارهای قدرت برتر جهان اسلام تغییر جهت می‌دهد. کارکرد دیگر اندیشه زنجانی در جهان امروز، گذار از «سیاست هویت‌گرای محدود» به «کنشگری فرامذهبی و امت‌محور» است. در شرایطی که برخی جریان‌ها در جهان اسلام می‌کوشند تا مسئله فلسطین را در مرزهای ناسیونالیسم قومی یا مذهب‌گرایی فرقه‌ای محصور کنند، نگاه زنجانی همچون یک یادآور عمل می‌کند، او با برکشیدن فلسطین به سطح یک موضوع کلان اسلامی، دفاع از آن را از حصار مرزبندی‌های خُرد بیرون می‌آورد و به عرصه‌ای برای آزمون همبستگی فراگیر بدل می‌سازد. این رویکرد، در فضای سیاسی امروز، فلسطین را به شاخص تشخیص دوست از دشمن تبدیل می‌کند؛ چراکه هر کنش سیاسی که به تفرقه در صف مقاومت دامن بزند، در منطق زنجانی، به نفع اشغالگر عمل می‌کند.

■ کلام آخر

در نهایت، اندیشه آیت‌الله شیخ عبدالکریم زنجانی به مسئله مقاومت در فلسطین، عمق تمدنی می‌بخشد. بازخوانی کنشگری او در قلب تل‌اوویو، به ما گوشزد می‌کند، عاملیت تاریخی مسلمانان، تنها زمانی احیا می‌شود که آنان از جایگاه یک «سوژه منفعل» به «سوژه فعال تمدنی» گذار کنند. فلسطین در اندیشه زنجانی، نه یک سرزمین از دست‌رفته که میدان بازیابی عاملیت تاریخی امت است؛ جایی که در آن ایستادگی در برابر هژمونی غرب، به معنای بازپس‌گیری حق تعریف خویش در نظم جهانی است. بدین‌سان زنجانی با پیوند زدن فلسطین به «ت تمدنی»، راهبردی را پیش رو می‌نژارد که در آن، نبرد امروز بیش از آنکه مصافی برای خاک باشد، جنگی برای حفظ هویت و احیای قدرت جمعی اسلام در برابر پروژه‌های نوین سلطه است.

منبع:

زر-کلی، خدیرالدین (۱۹۸۹)، الأعلام قلموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین و المستشرقین، بیروت: دار العلم للملایین.

بلکه معیار سنجش حیات و مرگ همبستگی اسلامی است: «بر دولت‌های عربی و اسلامی است که مسئله فلسطین را در عالی‌ترین مرتبه اهمیت قرار دهند و در جهت برانداختن رژیم صهیونیستی، تدابیری مؤثر اتخاذ کنند. همچنین لازم است ندای مردم فلسطین در همه روزنامه‌ها و رسانه‌های جهانی منتشر و منعکس شود...» (زرکلی، ۱۹۸۹، ج ۴، ص ۷۱). از نظر فنی – تاریخی، اهمیت این دو شاهد تاریخی در آن است که «میدان کنش» و «سطح مخاطب» را به‌وضوح ثبت می‌کنند: نخست، مخاطب عام عرب و مسلمان و تکیه بر زبان هشدار و بسیج؛ دوم، مخاطب نهادی و دولتی و صورت‌بندی مطالبه در قالب الزام و اولویت‌گذاری. بنابر این، این خطابه فقط یک متن خطابی نیست؛ یک «سند موقعیت» است که نشان می‌دهد چگونه زنجانی مسئله فلسطین را از سطح تحلیل تاریخی به سطح کنش اجتماعی منتقل می‌کند و از آن، گره‌گاه وحدت و بقای امت می‌سازد.

■ **لایه گفتمانی: فتوا و خطابه به عنوان سلاح** در ساحت گفتمانی، شیخ عبدالکریم زنجانی میان دو مفهوم «وحدت اسلامی» و «جهاد با غاصبان»، پیوندی دیالکتیکی و ناگسستنی برقرار می‌کند. تحلیل منظومه فکری او نشان می‌دهد: وی «جهاد» را نه یک واکنش هیجانی و مقطعی، بلکه راهبردی مستمر و ریشه‌دار می‌داند که تنها در بستر «تقریب مذاهب» به مشروعیت و کارآمدی تمدنی دست می‌یابد. از این منظر، فلسطین برای زنجانی بیش از آنکه یک جغرافیا باشد، آزمون صدق وحدت عملی است. او با خوانشی آسیب‌شناسانه استدلال می‌کند که تا زمانی که گسست‌های فرقه‌ای در پیوندهای اصل امت سایه افکنده‌اند، هر گونه مقاومت در برابر استعمار، در نهایت به نفاق و شکست منتهی خواهد شد. بر این اساس، در دستگاه فکری او، تحقق وحدت، مقدمه‌ای واجب و ضروری بر پیروزی جهاد قلمداد می‌شود. زنجانی با تأکید بر اینکه دفاع از سرزمین‌های اشغالی، تکلیفی شرعی و متوجه آحاد مسلمانان است، می‌کوشد مفهوم جهاد را از حصار قرائت‌های محدود فرقه‌های خارج‌کرده و آن را به یک میثاق فراگیر اسلامی بدل سازد؛ میثاقی که فراتر از مرزهای مذهبی، همه پیروان مذاهب را در صف واحدی برای دفاع از قدس و کرامت امت اسلامی متحد می‌کند. در این لایه، ما با «زبان ویژه» زنجانی روبه‌رو هستیم؛ زبانی که فلسطین را نه در قالب بر تیه‌سرای، بلکه در قالب حماسه‌ی بیداری روایت می‌کند. تحلیل فتاوا و خطابه‌های او نشان می‌دهد وی با تکیه بر دو کلیدواژه محوری «وحدت عملی» و «مقاومت بیگانه‌کنند» در پی صورت‌بندی یک گفتمان تهاجمی علیه بنیان‌های استعمار است. اوج این گفتمان تهاجمی را می‌توان در کنش متپوره‌انه او در تل‌اوویو بازشناخت. حضور یک روحانی شیعه در قلب کانون قدرت رژیم صهیونیستی و ایراد سخنرانی در برابر جمعی از صهیونیست‌ها و بزرگان مذهبی آنان، نشان‌دهنده گذار از لایه دفاعی به لایه تهاجم نمادین است. زنجانی در آنجا، نه با زبان سازش، بلکه با بیانی هشداردهنده، صهیونیسم را مخاطب قرار داده و خطاب به دولت و مردم اسرائیل چنین تهنیت می‌زند: «ای صهیونیست‌های استعمارگرا در این روزگار که آتش وطن‌دوستی در هر سو زاریان می‌کشد و نبیض حیات پل‌ها در تیش است، شما التهاب جان‌هایی را که برای برانگیختن حساسه‌های قومی بی‌تاب‌اند، دوچندان می‌کنید!ای صهیونیست‌ها! شما که برخلاف منطق حاکم بر جغرافیا ی جهان در این سرزمین جای گرفته‌اید، می‌بینم چگونه ساز روپاهای آشفته میهن یهودی را می‌نوازید.» (زرکلی، ۱۹۸۹، ج ۴، ص ۷۳). این حضور در قلب قلمرو دشمنان، از یک «فرد» یک «امت» می‌سازد؛ کنشی که تداعی‌گر مأموریت تاریخی امام علی(ع) در مکه و تلاوت آیات سوره برائت در میان مشران است. او با این کار، موجی از هیبت و عظمت اسلامی را در میان اشغالگران ایجاد کرد؛ تا آنجا که حتی بزرگان آنان در برابرش تواضع کردند.

در نگاه زنجانی، صهیونیسم نه یک پدیده مذهبی منفرد، بلکه محصول مستقیم طراحی‌های پیچیده استعماری برای تضعیف پیکره جهان اسلام است، او با پیوند زدن سرنوشت فلسطین به عزت و اقتدار اسلامی، تلاش می‌کند این مبارزه را از یک درگیری محدود قومی یا عربی، به یک مجاهدت کلان تمدنی ارتقا دهد. او در آثار و مکتوبات تقریبی خود، بر این نکته پای می‌فشارد که برای بازپس‌گیری قدس و بازیابی قدرت جمعی، نخست باید غبار کینه‌های مذهبی و تنفرات تاریخی را از چهره امت زدود. در واقع، «فتوا» در منظومه فکری زنجانی، صرفا یک ابزار دفاعی برای تبیین حرم شرعی است؛ بلکه به‌مثابه حلقه وصلی عمل می‌کند که «نظریه وحدت» را به «عمل سیاسی» در میدان فلسطین پیوند می‌زند. زنجانی با فتاوی‌ای خود، میدان فلسطین را به صحنه تجلی اقتدار فقه شیعه در دفاع از حریم اسلام بدل کرد و نشان داد؛ چگونه می‌توان از ظرفیت‌های پویای دین برای مقابله با پروژه‌های نوین اشغال و استعمار بهره جست. بدین‌سان، گفتمان او را باید تلاشی برای احیای سوزه مسلمان در برابر هجوم همه‌جانبه غرب دانست؛ تلاشی که در آن، کلمه و فتوا به سلاحی کارآمد در قلب نبرد تبدیل می‌شوند.

■ **لایه هویتی – تمدنی: فلسطین، پیشران تمدن نوین اسلامی**

در لایه نهایی و تمدنی فلسطین برای زنجانی دیگر نه یک موضوع برای کنش که به کاتالیزوری برای بازشناسی هویت اسلامی بدل می‌شود. در این سطح، مسئله فلسطین از ساحت جغرافیا فراتر رفته و به آیینة هویت مسلمانان تبدیل می‌شود. در منطق زنجانی، مواجهه با صهیونیسم، لحظه فوران یک پرسش بنیادین است: امت اسلامی کیست؟ و چه جایگاهی در تاریخ دارد؟ او معتقد است که مسلمانان باید درک خود را از امت بازتعریف کنند؛ امتی که نه بر مبنای مرزهای قراردادی استعمار، بلکه بر پایه عقیده مشترک و سرنوشت واحد شکل می‌گیرد.

و برنامه‌ریزی نیروهای مهاجم نمی‌دانند، بلکه آن را با وضعیت درونی جهان اسلام نیز مرتبط می‌کند. در این تعلق، پراگندگی سیاسی و مذهبی مسلمانان و فقدان ارادهای مشترک، زمینه را برای نفوذ قدرت‌های بیرونی و تثبیت سلطه فراهم کرده است. بنابر این، تاریخ فلسطین در نگاه او فقط تاریخ از دست رفتن یک سرزمین نیست؛ بلکه تاریخ آشکارشدن بحران اقتدار اسلامی است. فلسطین در این چارچوب، به نشانه‌ای از ناتوانی امت در دفاع از قلمرو، هویت و منافع مشترک خود تبدیل می‌شود؛ نشانه‌ای که ضرورت بازاندیشی در مفهوم وحدت و بازسازی مناسبات میان جوامع اسلامی را بر جسته می‌کند.

نقطه مهم در لایه فنی – تاریخی ماچرا، این است که این نگاه در سطح «ذهن» باقی نمی‌ماند و در لحظه‌هایی از تاریخ، به «کنش میدانی» و خطاب مستقیم تبدیل می‌شود؛ جایی که فقیه، مخاطب را نه در کلاس درس، بلکه در متن بحران فرامی‌خواند. یکی از روشن‌ترین نمونه‌ها، خطابه‌ای است که در فضای مسجدالاقصی ایراد می‌شود؛ خطابه‌ای که هم نشان حضور او در کانون بحران است و هم گواهی از زبان بسیج‌گر او برای تبدیل مسئله فلسطین به مسئله عمومی امت: «ای مردم عرب، ای مسلمانان! از یاد نبرید شیطان بذره‌ای خود را در این سرزمین مقدس کاشت و بر آن شد که آنها را بپروراند تا آنگاه که میوه‌های مسمومش بر سون چوچن چیزی گلوگیر، نفس را ببیند. آری، جنگ شما با چنین مصیبتی بزرگ است. ای مردم عرب و ای مسلمانان! امروز دولت‌هایی که بر جهان سیطره دارند، دندان تیز کرده‌اند و مقاصد پلیدشان را آشکارا پیش می‌برند و دیگر آمیدی به عدالت و انصاف آنان باقی نمانده است. شما نیز برای زندگی و بقای خویش، راهی ندارید جز اتفاق و همبستگی در دفاع از سرزمین مقدس تان...» (زرکلی، ۱۹۸۹، ج ۴، ص ۷۱). پس از این سخنرانی، او خطابه را از سطح هشدار به سطح «لزام سیاسی – دینی» ارتقا می‌دهد و از دولت‌ها و نیروهای اجتماعی می‌خواهد تا فلسطین را در اولویت عملی قرار دهند. آن را به مسئله‌ای فراگیر تبدیل کنند و موج آفریای اسلامی، به یکدیگر پیوند می‌خورند. بر همین که نشان می‌دهد فلسطین برای او نه یک سوزه حاشیه‌ای،



فضای از صحن مسجدالاقصی: پیش از اشغال فلسطین از سوی انگلستان